

اشاره

آیت‌الله مصباح یزدی از معدود شخصیت‌های علمی، اخلاقی و سیاسی است که با قرار داشتن در زمرهٔ تئوری پردازان عصر خود، همواره در سخنرانی‌ها و نشست‌های خویش به موضوعاتی که رهبری انقلاب بیان می‌کنند، می‌پردازد و تبلیغ و ترویج دیدگاه‌های رهبری معظم انقلاب را برای جامعه علمی و سیاسی تکلیف می‌داند. این عقبهٔ تئوریک نظام - به تعبیر رهبری معظم انقلاب - در بیست و چهارمین نشست فارغ‌التحصیلان مؤسسه امام خمینی (ره) در تاریخ ۱۳۹۱/۱۲/۱۱ مانند همیشه فرمایشات رهبری را محور بیانات خود قرار داد و با تبیین و تفسیر رهنمودهای معظم له درباره پیچ تاریخی به عبرت‌ها، آسیب‌ها و الزامات آن پرداخت. آیت‌الله مصباح با «میدهای آینده اسلام و روحانیت تشیع» خواندن فارغ‌التحصیلان این مؤسسه، مقابله با تضعیف‌کنندگان نظام و رهبری را مانند نماز خواندن واجب برشمرد. ایشان ضمن احترام و اذعان به خدمات دولت‌های گذشته، از جمله بزرگ‌ترین اشتباه‌های آن‌ها را نداشتن دغدغه لازم نسبت به هشدارهای امام راحل (ره) و رهبری انقلاب و نپرداختن به اسلامیت نظام در ارکان مختلف اعلام کرد و تنها رمز عبور از پیچ تاریخی را محور قرار دادن عنصر اسلامیت دانست که مطالبهٔ اصلی امام و رهبری بوده است.



اسلامیت؛ رمز عبور از پیچ تاریخی

کشور در یک پیچ تاریخی بزرگ

معنای این تعبیر که یک کشور یا منطقه یا کل جهان در یک پیچ عظیم تاریخی به سر ببرد، چیست؟ این تعبیر پیش‌فرض‌هایی دارد که براساس آن‌ها جای خودش را باز می‌کند. هر جامعه، در مسیری حرکت می‌کند که پیچ و خم‌ها و فراز و نشیب‌هایی دارد؛ بالاخره در مقطع‌هایی به جاهایی می‌رسد که جهت حرکت تغییر کلی می‌کند. در چنین فرضی می‌توان گفت به پیچ بزرگی رسیده است. پس اگر حرکت جامعه‌ای را در مقطع‌های کوتاه زمانی در نظر بگیریم، درباره برنامه ۵ ساله یا حتی چشم‌انداز ۲۰ ساله مسأله پیچ مطرح نمی‌شود؛ زیرا این‌ها حرکت‌های کوتاه‌مدت است که در مقیاس حرکت جامعه چندان به حساب نمی‌آید. فرض کنید راننده‌ای پشت ماشین نشسته، دارد حرکت می‌کند؛

یک جا در دست‌انداز می‌افتد، جایی سربالا و جایی دیگر سراشیبی می‌رود و... به این‌ها نمی‌گویند پیچ عظیمی است که در راه واقع شده؛ اما در مسیر ۵۰۰ کیلومتری وقتی کل مسیر را در نظر بگیرند، گاهی تغییر مسیرهای بزرگی واقع می‌شود که می‌گویند یک پیچ بزرگ است. اگر جامعه خودمان را در همین دوران کوتاه در نظر بگیریم، مقطع‌های کوتاهی وجود دارد؛ یک سال، دو سال، چهار سال، دوره یک رئیس‌جمهور، یک برنامه ۵ ساله و... این‌ها مقطع‌های کوتاهی است که در آن فراز و نشیب‌هایی هم هست. ولی اگر در یک مجموعه نسبتاً بزرگی در نظر بگیریم، مثلاً این دوره سسی و چهار پنج ساله بعد از انقلاب را یک مقطع از مقاطع تاریخ خودمان حساب کنیم و نظری به افق آینده بیندازیم، چنانچه احساس کنیم که الان

تغییر و حرکت قابل توجهی در حال رخ دادن است، می‌توانیم بگوییم کشور ما در یک پیچ تاریخی بزرگ قرار گرفته است.

پیچ تاریخی و اقلیتی با مقاصد مادی

حالا ببینیم این پیچ از چه جهت است، عواملش چیست، بزرگی آن تا چه حد است و ما در این مقطع چه وظیفه‌ای داریم. اگر در مجموع کشورهای منطقه در نظر بگیریم، آن‌ها هم مسیرهای مختلفی دارند؛ اما اگر برآیندشان را در نظر بگیریم، مجموع حرکت این منطقه به چه جهتی است؟ تاکنون در چه جهتی بوده و الان تغییر مسیری در آن پیدا شده است. این یک پیچ برای حرکت تاریخی منطقه می‌شود. همین طور می‌توانیم یک نظر وسیع‌تر پیدا کنیم و حرکت همه کشورهای جهان را در نظر بگیریم که دارد تغییراتی در آن اتفاق

می‌افتد. این‌ها کمابیش جهات مختلفی دارد، گاهی در درون خودش تلاقی پیدا می‌کند و تضادهایی پیدا می‌شود ولی اگر برآیند همه این‌ها را حساب می‌کنیم، می‌بینیم یک قوس صعودی را دارد طی می‌کند، علی‌رغم حرکت‌های خاصی که در درونش هست و گاهی هم نزولی است. این حرکت کلی را می‌توان به صورت یک قوس صعودی ترسیم کرد که رو به بالاست. از وقتی که عاملی پیدا شده تا جهت این حرکت به طور محسوس و کارساز تغییر کند، می‌توانیم بگویم تاریخ انسان و تاریخ بین‌الملل سر یک پیچ واقع شده است؛ یعنی تغییری جدی در همه مناطق جهان در حال اتفاق افتادن است. بنابراین، تعبیر پیچ عظیم تاریخی با دید کوتاه خردنگر و در یک زمان محدود، مفهومی ندارد؛ بلکه باید آن را در یک حرکت نسبتاً طولانی در نظر بگیریم. فرمایش مقام معظم رهبری، اگر اشتباه نکنم، ناظر به این بود که تا به حال حرکت‌های اکثر کشورهای جهان بر محور تحولات مادی و رفاهی، آن هم به نفع اقلیتی محدود بود. هر جا صحبت از پیشرفت می‌شد، منظور پیشرفت مادی بود و هر وقت انقلابی واقع می‌شد، هدف آن انقلاب مقاصد مادی بود. به عبارتی، مسائل معنوی فراموش شده و اصالت به امور مادی داده شده بود. این فرهنگ کمابیش در کشورهای اسلامی هم نفوذ کرده بود؛ به گونه‌ای که وقتی می‌گفتند کشوری پیشرفته است، به ذهن نمی‌آمد که از نظر اخلاقی و معنوی پیشرفته باشد، بلکه مفهوم پیشرفت در صنعت، تکنولوژی، اقتصاد پیشرفته و مانند این‌ها خلاصه می‌شد. شعارهای سیاست‌مداران برای موفقیت‌های خودشان هم در همین چیزها خلاصه می‌شد اما در اثر فعالیت‌ها و واکنش‌های اجتماعی فراوانی که در طول قرن‌ها اتفاق افتاد، ملت‌ها بیدار شدند و حرکتی را به طور عمومی خواستار شدند.

مشروطیت؛ عبرت پیچ تاریخی

اجازه بدهید مثال کوچکی عرض کنم که ببینیم تفاوت وضع فعلی با مثلاً صد سال

قبل حرکت‌های اجتماعی چه بود. همه‌مان حرکتی انقلابی به نام انقلاب مشروطیت را می‌شناسیم که حدود یک قرن پیش در کشور ما اتفاق افتاد و از نقش روحانیت در آن آگاه هستیم. روحانیت نه ما عمامه به سرها بلکه یعنی مراجع بزرگ مثل مرحوم آخوند خراسانی، مرحوم آقا میرزاخلیل تهرانی، مرحوم آقا میرزا عبدالله مازندرانی، آقا سیدعبدالله بهبهانی و کسانی که در عداد مرجعیت بودند. شاید بالاتر از همه مرحوم آخوند و مرحوم آقای نائینی بودند. چنین حرکتی در کشورهای اسلامی اتفاق افتاد که البته مرکز آن را ایران می‌دانیم. عامل اصلی این حرکت دو چیز بود: یکی

فرمایش مقام معظم رهبری، ناظر به این بود که تا به حال حرکت‌های اکثر کشورهای جهان بر محور تحولات مادی و رفاهی، آن هم به نفع اقلیتی محدود بود. هر جا صحبت از پیشرفت می‌شد، منظور پیشرفت مادی بود و هر وقت انقلابی واقع می‌شد، هدف آن انقلاب مقاصد مادی بود. به عبارتی، مسائل معنوی فراموش شده و اصالت به امور مادی داده شده بود.

نارضایتی و مظلومیت توده‌های مردم بود. حالا تاریخچه‌اش را باید خواند که چه سختی‌هایی می‌کشیدند و چه ظلم‌هایی بر ایشان روا داشته می‌شد. بزرگانی در اثر همین ظلم‌ها به شهادت رسیدند که یکی از آن‌ها پدر مرحوم امام رضوان‌الله‌علیه بود. توده‌های مردم زیر فشار شدید

حکومت‌های استبدادی بودند و این‌ها مردم را به تنگ آورده بود. از سویی، در بین نخبگان و خواص هم رقابت عظیمی با دستگاه حاکم بود. یعنی مزایای کشور در چند خانواده محصور شده بود و همه چیز به دربار و درباریان برمی‌گشت. قشرهای دیگری بودند که چه بسا صلاحیت‌های بیش‌تری برای مدیریت جامعه داشتند ولی در فشار بودند و نمی‌توانستند حرکت مستقلی داشته باشند؛ به ویژه بعد از این که تحصیل کرده‌ها زیاد شدند و در طبقه روشنفکر هم کسانی عامل دوم شدند برای این که انقلابی در کشور اتفاق بیفتد. البته این دو تا کمابیش با هم ارتباط داشتند ولی دو مقوله هستند. یکی مظلومیت توده مردم در اثر فشار هیأت حاکمه و قلدراها و یکی انحصار قدرت در دست خانواده‌های مربوط به دربار و بیرون کردن سایر خرده قدرت‌ها از صحنه سیاست.

این‌ها دست به دست هم داد و در سایه فرهنگ دینی مردم و ارتباط با مراجع، زمینه انقلاب مشروطیت فراهم شد. فتوای مراجع، حرکت روشنفکران و تحصیل کرده‌ها و توده مردم که از ظلم‌ها به ستوه آمده بودند، این انقلاب را به سامان رساند اما کسانی به قدرت رسیدند که اغلب، شیفته فرهنگ غربی و پیشرفت‌های مادی و سیاسی در اروپا بودند. برخلاف گروهی مثل مرحوم شیخ فضل‌الله نوری و دیگران که با علما و مراجع در ارتباط بودند و انگیزه‌های معنوی و دینی داشتند، سایرین که قشر غالب را تشکیل می‌دادند، انگیزه‌های مادی داشتند و طیفی با مراتب مختلف را تشکیل می‌دادند. کسانی به صراحت می‌گفتند اگر بخواهیم پیشرفت کنیم، باید از فرق سر تا ناخن پا فرنگی بشویم! کسان دیگری به طور رسمی با دین مبارزه می‌کردند و می‌گفتند دین، انگل و افیون جامعه و مانع پیشرفت است! با این‌که عناصر معنوی و فتوای مراجعی مثل مرحوم آخوند و کسان دیگر در علت احداثی انقلاب، نقش مهمی داشت، در بقا چندان نقشی نداشتند و کار دست





آن‌هایی است که تحت تأثیر تبلیغات رادیو و تلویزیون‌ها قرار می‌گیرند. روزنامه‌ها و مجلات آن‌ها را چه کسی اداره می‌کند؟ مافیای صهیونیستی یا عده دیگری که سرمایه‌داران اصلی هستند، به این حرکت‌ها جهت می‌دهند و توده‌های مردم هم تحت تأثیر همین‌ها قرار می‌گیرند؛ منتها شکلش کمی مدرن‌تر شده است. سر مطلب این است که اکثریت جامعه آگاهی کامل ندارند و تحت تأثیر تبلیغات غلط قرار می‌گیرند. نتیجه‌اش در این چند سال اخیر در همین تحولات اقتصادی غرب خودش را دارد نشان می‌دهد؛ همین نهضت‌های مردمی علیه دستگاه حکومت

هم اصلا این چیزها را نمی‌دانستند. در یک سخنرانی، به اصطلاح روشنفکری می‌آمد برایشان می‌گفت، آن‌ها هم چون اطلاعاتی نداشتند، به راحتی می‌پذیرفتند. وقتی می‌رسید به آن جایی که باید کارساز باشد، با جنجالی مردم را به صحنه‌ها می‌کشاندند و با سوء استفاده از شعارهایی که داده بودند، آن‌ها را به جان هم می‌انداختند تا از آب گل‌آلود، ماهی بگیرند و خودشان برنده میدان شوند. این کلی این حرکت بود و الان هم در پیشرفته‌ترین کشورهای دنیا وجود دارد. نمایندگان کنگره آمریکا، نمایندگان سننا و دیگران به وسیله چه کسانی انتخاب می‌شوند؟ بهترین شکلش

دیگران افتاد. عمده عاملی که توانست این انحراف را در مسیر جامعه به وجود آورد، ناآگاهی توده‌های مردم بود. قشر نخبگان، تحصیل کرده‌ها و به اصطلاح روشنفکران مدیریت روزنامه‌ها و رسانه‌های آن زمان را در دست داشتند. نمایندگان مجلس هم از این‌ها بودند که صحنه‌گردان شدند و کم‌کم روحانیت را کنار زدند. آن‌ها توانستند از ناآگاهی مردم استفاده کنند و چیزهایی را که مردم قاطع می‌خواستند، به کمک تبلیغات با یک لباس دیگری مطرح کنند و آن‌ها را فریب دهند. اسمش را آزادی و دموکراسی گذاشتند، ولی باز همان خان‌ها بودند که نمایندگان را تعیین می‌کردند. مردم عادی



روزنامه‌های توده‌ای‌ها و مارکسیست‌ها در آن زمان کم نبود. حتی در شهر ما یزد که از این جهات پیشرفته نبود، چند روزنامه وجود داشت که مارکسیست‌ها اداره می‌کردند. شعار می‌دادند که کارگران! رنجبران! کشاورزان! متحد شوید. به آن‌ها وعده بهداشت همگانی و تأمین نیازمندی‌های مادی می‌دادند. البته گروه‌هایی هم بودند که از باب سیاسی‌کاری، گاهی شعارهای اسلامی را هم اضافه می‌کردند اما جنبه تاکتیکی داشت و اعتقادی به اسلام نداشتند. جهت حرکت، ماده‌گرایانه بود تا این‌که نهضت حضرت امام رضوان‌الله‌علیه آغاز گردید و حرف نویی در جامعه مطرح شد. اگر شما فرمایشات امام (ره) را در نوشته‌ها و گفته‌هایشان واژه‌شماری کنید، محوری‌ترین مفهوم در سخن‌های ایشان اسلام است. حرف نویی بود و پذیرفتنش برای همه اقشار مردم یکسان نبود. بودند در میان جامعه کسانی که این سخنان کاملاً به دل‌شان می‌نشست و آرزوی دیرینه‌شان این بود که اسلام مطرح شود و نظام اسلامی شکل بگیرد اما همه این‌طور نبودند. گروه‌های چپ در کشور وجود داشت، انواع احزاب مارکسیستی

در اثر حرکت‌های انقلابی و آزادی‌خواهانه از استعمار رهایی یافتند و عضو سازمان ملل شدند. حدس می‌زنم بسیاری از این انقلاب‌ها به ویژه در نیمه اول قرن گذشته از افکار مارکسیستی تغذیه می‌شدند یا به طور رسمی یک نهضت مارکسیستی بودند. قبل از انقلاب اسلامی ایران حتی در بین طلبه‌ها افرادی مطرح می‌کردند که اسلام، یک دستگاه ارزشی است و احترامش محفوظ ولی ما برای انقلاب احتیاج به یک علم و ایدئولوژی داریم که راه انقلاب کردن را به ما بیاموزد و این جز مارکسیسم نیست! من اشخاصی را به یاد دارم که به صراحت می‌گفتند مارکسیسم را به عنوان یک علم انقلاب می‌پذیریم و این منافاتی با دین و مذهب ما ندارد! این در شکل جافتاده و رسمی‌اش ایدئولوژی منافقین شد که مارکسیسم اسلامی را تشکیل دادند. گروه‌های متعددی این ایدئولوژی را داشتند که هم اسلام هم مارکسیسم؛ منتها مارکسیسم را به عنوان عامل انقلاب می‌شناختند و از آن تبعیت می‌کردند! به هر حال، انقلاب‌های توده‌ای و مردمی از همین تفکرات ماتریالیستی سرچشمه گرفته و اهدافشان هم مادی بود.

در کشورهایی که در این سال‌ها سابقه نداشته است. البته آن حکومت‌ها از پررویی خودشان این‌ها را به حساب نمی‌آورند و از کنارش آرام می‌گذرند، در حالی که این‌ها حوادث عظیمی است. نکته‌اش این است که آگاهی توده مردم از حقایق جامعه بیش‌تر می‌شود. الان برخلاف چند سال قبل بسیاری از مردم کوچه و بازار در آمریکا وقتی مصاحبه می‌کنند، می‌گویند این‌ها دسیسه‌های سرمایه‌داران است، حتی جنگ‌های عراق و... را این‌گونه تحلیل می‌کنند که شرکت‌های نفتی و سرمایه‌داران دیگر برای تصاحب سرمایه‌های مادی مردم این جنگ‌ها را راه می‌اندازند. این فکر در جهان در حال گسترش است و روز به روز رواج بیش‌تری پیدا می‌کند. اگر این تحلیل قابل قبول باشد، من می‌خواهم نتیجه‌ای برای کشور خودمان بگیرم و آن وقت از این تحلیل استفاده کنم.

وظیفه ما در پیچ تاریخی

ما حرکت آینده‌مان را چگونه باید ترسیم کنیم و وظیفه‌مان در این مقطع خاص تاریخی چیست؟ در قرن اخیر در بسیاری از کشورهای دنیا، انقلاب‌های آزادی‌بخش اتفاق افتاد. بسیاری از کشورهای مستعمره

بازاری‌های قم آمدند در محل درس ایشان در مسجد اعظم جمع شدند و امام(ره) باز اهتمام داشتند که مردم کوچه و بازار وارد صحنه شوند. تعبیراتی به کار بردند که من بعضی از آن‌ها را هنوز به یاد دارم. یاد می‌آید خطاب به دولتی‌ها فرمودند که خیال نکنید طرفداران ما همین عده هستند که این‌جا آمده‌اند، بلکه ما اگر فقط طلبه‌ها را در یک بیابان جمع کنیم، با نعلین‌شان شماها را ادب خواهند کرد. این تعبیر که طلبه‌ها با نعلین‌شان مبارزه خواهند کرد و شما را سر جای‌تان خواهند نشاند، شاید فراموش شده باشد؛ اما این تعبیرات از امام است. منظوم این است که ایشان از اول تأکید می‌کرد که اگر خود مردم بفهمند و وارد صحنه شوند، کنار نمی‌روند.

آن‌چه به شکست انقلاب مشروطیت انجامید، ناآگاهی توده‌های مردم بود. هرچه آگاهی عمیق‌تر و وسیع‌تر شود، زمینه برای پیروزی حق و آرمان‌های دینی جامعه بهتر فراهم می‌شود. پس استراتژی اصلی امام(ره) در این حرکت آگاه کردن مردم بود ولی مشکلات زیادی هم وجود داشت. لازمه‌اش تغییر فرهنگ حاکم بر جامعه‌ای بود که هفتاد سال تحت تأثیر غرب‌زده‌ها قرار داشت و مردم خوبی‌ها و تمدن‌ها را با چنان چیزهایی می‌شناختند. فراموش نمی‌کنم یکی از خیابان‌های قم را آسفالت می‌کردند و ماشین‌ها و غلتک‌ها آمده بودند. یک پیرزن تا ما را در خیابان دید، گفت: ببینید! دارند برای مردم جاده می‌سازند؛ شما آخوندها برای مردم چقدر کار کرده‌اید؟! یعنی ملاک پیشرفت را استفاده از ابزارهای جدید می‌دانست که مردم رفاهی پیدا کنند؟! فرهنگ حاکم بر جامعه این بود؛ الان هم کمابیش همان است، اگرچه یک کمی بهتر شده است. همین اندازه‌ای هم که بهتر شده، به برکت تدبیرها و برنامه‌های امام(ره) بود که از همان اول، تکیه‌اش روی اسلام بود و وقتی می‌خواست بگوید خیلی خطر وجود دارد، می‌گفت من برای اسلام احساس خطر

هنوز زود است ما بتوانیم شخصیت حضرت امام(ره) را درست تحلیل کنیم. می‌فهمید که اختلافات در جامعه وجود دارد؛ اما چیزی که امام فهمید و دیگران نفهمیده بودند، هنوز هم خیلی‌ها آن طور که باید و شاید نمی‌فهمند، نقش دین در جامعه ایرانی و دلبستگی عمیق مردم به دین و خاندان اهل بیت صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین بود. حتی روشنفکران و سیاست‌مداران داخلی هنوز هم آن طور که باید و شاید، این را درک نمی‌کنند.

که در صورت تقویت شدن می‌تواند سرنوشت‌ساز باشد، دین و به ویژه مذهب اهل بیت صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین است و عواطف مردم نسبت به این خاندان هیچ گاه از آن‌ها جداشدنی نیست. برخلاف دیگران که می‌کوشیدند از مکاتب خارجی و شخصیت‌های بین‌المللی کمک بگیرند یا از قوه قهریه و کودتای نظامی استفاده کنند، تکیه امام(ره) این بود که مردم را باید آگاه کرد.

چیزی که در نهضت مشروطیت کم داشتیم، آگاهی مردم بود. آن‌چه باعث شد روشنفکران غرب‌زده، قدرت را از دست انقلابی‌های واقعی دین‌دار خارج کنند، این بود که با تبلیغات توانستند حرف‌های خودشان را به عموم مردم بیاوراند ولی روحانیت نتوانست این کار را بکند؛ زیرا نه رسانه‌ای در دست داشت، نه افراد تحصیل کرده‌ای که کاملاً از جهات اجتماعی و سیاسی اسلام اطلاع داشته باشند. امام(ره) که شروع کرد، این‌ها را خوب می‌دانست و بنا را بر این گذاشت که توده مردم را روشن کند. از همان نطق‌های اولیه در ۵۰ سال قبل، توجه خود را به عموم مردم معطوف کرد. یاد هست

بودند که معروف‌ترین‌شان حزب توده بود. اقلیت‌های مذهبی هم بودند که خیلی برای اسلام اهمیتی قائل نبودند. خطرناک‌ترین گروه‌ها، روشنفکران خودباخته در برابر بیگانگان بودند؛ یعنی کسانی که در مقابل فرهنگ غربی و پیشرفت‌های مادی، خودشان را به کلی باخته بودند. حتی آن‌هایی که به نام اسلام سخنرانی می‌کردند و مقاله می‌نوشتند، دلباخته پیشرفت و تمدن به اصطلاح غربی بودند. من برای این‌ها شواهد فراوان دارم. امام(ره) این‌ها را خوب می‌دانست. امام(ره) به قدری باهوش، عمیق و همه‌سونگر بود که هنوز زود است ما بتوانیم شخصیت ایشان را درست تحلیل کنیم. می‌فهمید که اختلافات در جامعه وجود دارد؛ اما چیزی که امام فهمید و دیگران نفهمیده بودند، هنوز هم خیلی‌ها آن طور که باید و شاید نمی‌فهمند، نقش دین در جامعه ایرانی و دلبستگی عمیق مردم به دین و خاندان اهل بیت صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین بود. حتی روشنفکران و سیاست‌مداران داخلی هنوز هم آن طور که باید و شاید، این را درک نمی‌کنند. امام(ره) با یک فراست الهی می‌دانست مهم‌ترین عاملی

جاده صاف نبوده و در طول این سالها فراز و نشیب‌هایی داشته؛ ولی به برکت عنایات ولی عصر عجل‌الله‌فرجه‌الشریف برآیند حرکت‌ها مثبت بوده است. برای مثال، شما وضع دین را در مملکت با ۵۰ سال قبل مقایسه کنید و یا وضع صنعت را با ۵۰ سال قبل در نظر بگیرید که امروزه ایرانی‌ها حتی ماهواره می‌سازند و در برخی علوم، در ردیف اولین کشورهای دنیا هستیم. دانشمندترین دانشمندان ما قبل از انقلاب آن‌هایی بودند که می‌توانستند مقالات خارجی را ترجمه و در دانشگاه‌ها تدریس کنند اما امروزه در همه جهات رشد کرده‌ایم. البته این پیشرفت‌ها تضمین‌کننده هدف اصلی ما نیست. ما در بعد مدیریت جامعه هیچ وقت نباید روش امام را فراموش کنیم و باید بکوشیم مردم را بیش‌تر بیدار کنیم.

در انقلاب هم سر پیچ قرار داریم
ما الان سر یک پیچ در انقلاب خودمان واقع شده‌ایم. در ۲۴ سال اخیر تقریباً ۶ دولت پشت سر هم داشتیم. اگر بخواهیم وظیفه خودمان را نسبت به آینده درک کنیم و قضاوت روشنی نسبت به وضع فعلی مان داشته باشیم، باید این شش دولت را ارزشیابی کنیم که از جهت نبود جنگ و فقدان حضرت امام (ره) و سایر چیزها کمابیش وضع مشابهی داشتند. این‌ها نقطه‌ضعف‌های مشترکی داشتند و دارند، علی‌رغم این‌که هر کدام هم نقطه‌های قوتی داشته و دارد. نقطه‌های مثبت را منصفانه بشناسیم و باور کنیم؛ ولی نقطه‌ضعف‌ها را هم بررسی کنیم و ببینیم چه عاملی باعث شده که گاهی دچار انحراف شدند و در دست‌اندازهایی افتادند که ناامیدکننده

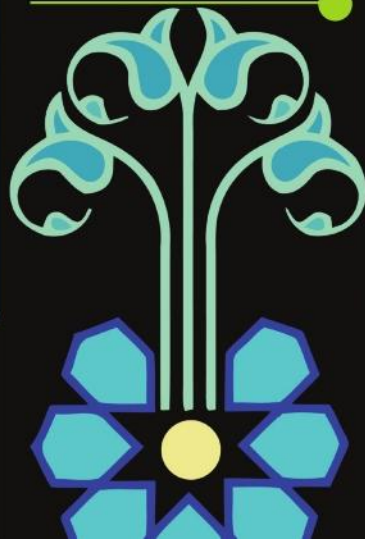


ویژگی برجسته امام (ره) این بود که نه آرمان‌گرایی‌اش واقع‌بینی‌اش دست برمی‌داشت؛ یعنی هم می‌فهمید آرمان و قله‌ای که باید به آن برسیم چیست و هم می‌دانست باید قدم به قدم چه مراحل را گذراند تا به آنجا نزدیک شد. کسان دیگری یا می‌گفتند این‌ها اصلاً شدنی نیست و به کلی مایوس بودند از این‌که کاری پیش برود؛ یا وقتی انقلاب شد، انتقاد می‌کردند که چرا حالا زود احکام اسلام اجرا نمی‌شود و فلان جا فلان اشکالی هست؟ شرایط واقعی را درست درک نمی‌کردند و نمی‌دانستند چگونه باید جامعه را از وضع موجود به وضع مطلوب رهبری کرد. این‌ها بزرگ‌ترین هنر امام بود که الحمدلله به جانشین شایسته‌شان منتقل شد و در طول سال‌های طولانی ثابت کردند که گویا روح امام (ره) در قالب ایشان دمیده شده و همان امام (ره) است که دارد جامعه را تدبیر می‌کند. با این نگاه وقتی مقطع ۳۵ ساله اخیر را در نظر بگیریم، حرکت ما در یک

می‌کنم. با همین تعبیراتش جایگاه اسلام را به مردم می‌فهماند و به آن‌ها یاد می‌داد که به چه اهمیت بدهند و می‌فهماند که من دنبال چه هستم. بالاخره وقتی خبرنگاران در پاریس از ایشان سؤال کردند که اگر پیروز شوید، حکومت شما چه حکومتی خواهد بود، گفت: ما دنبال حکومت علی‌بن‌ابی‌طالب (ع) هستیم. البته کسانی هم گاهی در دلشان لبخندی می‌زدند که امام (ره) چه حرف‌هایی می‌زند! مگر این‌ها شدنی است!؟

درک درست اسلام و اوضاع از سوی امام (ره) و رهبری

ویژگی برجسته امام (ره) این بود که نه آرمان‌گرایی‌اش را رها می‌کرد و نه از واقع‌بینی‌اش دست برمی‌داشت؛ یعنی هم می‌فهمید آرمان و قله‌ای که باید به آن برسیم چیست و هم می‌دانست باید قدم به قدم چه مراحل را گذراند تا به آنجا نزدیک شد. کسان دیگری یا می‌گفتند این‌ها اصلاً شدنی نیست و به کلی مایوس بودند از این‌که کاری پیش برود؛ یا وقتی انقلاب شد، انتقاد می‌کردند که چرا حالا زود احکام اسلام اجرا نمی‌شود و فلان جا فلان اشکالی هست؟ شرایط واقعی را درست درک نمی‌کردند و نمی‌دانستند چگونه باید جامعه را از وضع موجود به وضع مطلوب رهبری کرد. این‌ها بزرگ‌ترین هنر امام بود که الحمدلله به جانشین شایسته‌شان منتقل شد و در طول سال‌های طولانی ثابت کردند که گویا روح امام (ره) در قالب ایشان دمیده شده و همان امام (ره) است که دارد جامعه را تدبیر می‌کند. با این نگاه وقتی مقطع ۳۵ ساله اخیر را در نظر بگیریم، حرکت ما در یک





حرکت ما در یک جاده صاف نبوده و در طول این سال‌ها فراز و نشیب‌هایی داشته؛ ولی به برکت عنایات ولی عصر عجل‌الله‌فرجه‌الشریف برآیند حرکت‌ها مثبت بوده است. برای مثال، شما وضع دین را در مملکت با ۵۰ سال قبل مقایسه کنید و یا وضع صنعت را با ۵۰ سال قبل در نظر بگیرید که امروزه ایرانی‌ها حتی ماهواره می‌سازند و در برخی علوم، در ردیف اولین کشورهای دنیا هستیم. دانشمندان ما قبل از انقلاب آن‌هایی بودند که می‌توانستند مقالات خارجی را ترجمه و در دانشگاه‌ها تدریس کنند اما امروزه در همه جهات رشد کرده‌ایم. البته این پیشرفت‌ها تضمین‌کننده هدف اصلی ما نیست. ما در بعد مدیریت جامعه هیچ وقت نباید روش امام را فراموش کنیم و باید بکوشیم مردم را بیش‌تر بیدار کنیم. ما الان سر یک پیچ در انقلاب خودمان واقع شده‌ایم.

نیست. دشمنان ما هم که با کمال حقد و کینه همیشه سوءتعبیر می‌کنند، این‌جا اعتراف دارند که هیچ قدرتی در روی زمین مثل قدرت رهبری ایران نیست. این عنایتی است که خدا به این مردم مخلص دین‌دار ولایت‌مدار داشته و ما را در یک پیچ عظیم تاریخی در درون مسیر تاریخی خودمان قرار داده است. الان شرایط فراهم است تا ما از شرایط موجود استفاده و اشتباهاتی را که این شش دولت در طول ۲۴ سال گذشته کرده‌اند، تصحیح کنیم، به شرط این‌که آگاهی‌مان به قدر کافی باشد و بفهمیم در چه شرایط تاریخی به سر می‌بریم. باید قدر نظام خودمان را بدانیم و بفهمیم که با نظام‌های دیگر چه فرقی دارد. انقلاب خودمان را با مصر مقایسه کنید و ببینید آن‌ها در چه بن‌بستی گرفتار شده‌اند. علت این است که آن‌ها ولی فقیه ندارند. اگر کسی مثل امام (ره) را داشتند، وضع مصر این‌طور نمی‌شد. باید بدانیم که هدف اصلی همه دشمنان، ساقط کردن و تضعیف رهبری است. باید در مقابل این توطئه موضع بگیریم و تا می‌توانیم، این نقطه را تقویت کنیم. همچنین باید وظیفه اصلی‌مان را که ارشاد مردم و هدایتگری است، به خوبی انجام دهیم. هدایتگری ما منحصر به گفتن شکایات نیست، بلکه آگاه کردن مردم نسبت به این مسائل و مصالح اجتماعی و سیاسی‌شان از اوجب واجبات است.

بوده است. به نظر بنده یک عنصر منفی مشترک بین همه این‌ها بوده و هست و آن این است که بهای لازم به اسلام و ارزش‌های اسلامی که نماد آن رهبری و ولایت‌فقیه است، داده نشده است. امام (ره) مدام از اسلام صحبت می‌کرد؛ اما ایدئولوگ‌های اصلاحات می‌گفتند برای اسلام بحث کردن کافی است، یک کمی راجع به جمهوریت بحث کنیم. هیچ کدام از این‌ها آن‌طور که باید و شاید، ولی فقیه را به عنوان ولی مشروعیت‌بخش به نظام باور نداشتند. رئیس دولت اصلاحات به صراحت می‌گفت ما ولایت‌فقیه را قبول داریم، چون در قانون اساسی آمده است! بعدها کسان دیگری هم می‌گفتند اما نه به این صراحت. باورشان نبود که سکان‌دار این کشتی، جانشین امام زمان (عج) است و مردم به او به این عنوان عشق می‌ورزند. بعضی‌هایشان شاید رهبری را برای خود یک رقیب می‌دانستند و ته دل‌شان این بود که باید این رقیب را تضعیف کنند! دشمنان خارجی ما هم خوب می‌شناختند و تمام قدرت‌شان را بر این مسأله متمرکز کردند.

خوشبختانه امروزه بعد از گذراندن این مراحل مختلف که گاهی انقلاب ما را به مو رساند و خدا نگذاشت پاره شود، مردم ما آگاهی خیلی بهتری از سابق پیدا کرده‌اند. نمونه‌اش نیز در این تظاهرات ۲۲ بهمن و امثال این‌ها ظاهر می‌شود. این‌ها شوخی

